



قصه در عصر صفوی

مهرداد علیزاده شعرباف

# قصه در عصر صفوی

واکاوی نقش قصه در تثبیت برخی

گفتمان‌های غالب عصر صفوی



دکتر مهرداد علی‌زاده شعرباف



سرشناسه	:	علی‌زاده شعرعریف، مهرداد، ۱۳۷۰-
عنوان و نام پدیدآور	:	قصه در عصر صفوی: واکاوی نقش قصه در تثبیت برخی گفتمان‌های غالب عصر صفوی/مهرداد علی‌زاده شعرعریف.
مشخصات نشر	:	تهران: نشر علمی، ۱۴۰۱.
مشخصات ظاهری	:	ص. ۱۷۳
شابک	:	۹۷۸-۹۶۴-۴۰۴-۵۲۴-۰
وضعیت فهرست نویسی	:	فیبا
یادداشت	:	کتابنامه: ص. [۱۵۷]-۱۶۹.
موضوع	:	داستان‌های فارسی - قرن ۱۰-۱۲ق. - تاریخ و نقد
رده بندی کنگره	:	PIR۳۸۶۷
رده بندی دیویی	:	۸۱۴۳/۵۰۹
شماره کتابشناسی ملی	:	۹۰۴۵۵۸۰
اطلاعات رکورد کتابشناسی	:	فیبا



خیابان انقلاب - خیابان ۱۲ فروردین - خیابان شهدای ژاندارمری  
پلاک ۱۰۳ - تلفن: ۶۶۴۶۳۰۷۲

### قصه در عصر صفوی

واکاوی نقش قصه در تثبیت برخی گفتمان‌های غالب عصر صفوی  
دکتر مهرداد علی‌زاده شعرعریف  
چاپ اول ۱۴۰۲  
تیراژ: ۵۰۰ نسخه  
چاپخانه: مهارت  
لیتوگرافی: باختر  
شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۴۰۴-۵۲۴-۰

مرکز پخش: خیابان انقلاب - خیابان ۱۲ فروردین - خیابان شهدای ژاندارمری  
پلاک ۱۰۳ - تلفن: ۶۶۴۶۳۰۷۲ و ۶۶۴۶۰۵۱۲

[www.elmipublications.com](http://www.elmipublications.com)

کلیه حقوق برای ناشر محفوظ است.

## فهرست

۱	مقدمه .....	۱
۹	بخش اول، تعریف مفاهیم پژوهش .....	۹
۱۰	۱. هویت؛ ملیت؛ مذهب .....	۱۰
۱۰	۱.۱. هویت .....	۱۰
۱۱	۱.۲. ملت و ملیت .....	۱۱
۱۱	۱.۲.۱. ملت .....	۱۱
۱۳	۱.۲.۲. ملیت .....	۱۳
۱۵	۱.۳. مذهب .....	۱۵
۱۸	۱.۴. هویت ملی .....	۱۸
۲۴	۱.۵. هویت مذهبی .....	۲۴
۲۷	۱.۶. هویت ملی مذهبی .....	۲۷
۳۲	۲. قصه؛ به مثابه یک نوع ادبی .....	۳۲
۴۱	بخش دوم، سلسلهٔ صفویه و قصه .....	۴۱
۴۱	۱. عصر صفوی و هویت ملی-مذهبی .....	۴۱
۴۶	۲. جنگ و صلح؛ موضع علمای عصر، به ویژه محقق کرکی نسبت به قصه .....	۴۶
۵۳	۳. ابژهٔ فرهنگ، سیاست و مذهب در عصر صفوی و بازتاب آن در قصه‌های این عصر .....	۵۳
۶۱	۴. قصه در عصر صفوی .....	۶۱
۷۷	بخش سوم؛ اهداف قصص عصر صفوی .....	۷۷
۷۷	۱. تبلیغات ایدئولوژیک .....	۷۷
۷۸	۱.۱. ترویج مذهب تشیع .....	۷۸
۸۴	۱.۲. واگردانی مخالفان به مذهب تشیع .....	۸۴
۸۹	۱.۳. بازنمایی پهلوان مذهبی در کنار قهرمان ملی؛ امام پهلوان .....	۸۹
۹۴	۱.۴. برحق‌نمایی مذهب تشیع در مقابل مذاهب دیگر .....	۹۴
۹۷	۲. اهداف سیاسی-اجتماعی .....	۹۷
۱۰۰	۲.۱. نقش قصه در ساخت هویت ملی در عصر صفوی .....	۱۰۰
۱۰۸	۲.۱.۱. ترویج قهرمان‌پروری مردمی .....	۱۰۸

۲. ۱. ۲. تعیین مرز جغرافیایی و دفاع از آن ..... ۱۱۱
۲. ۱. ۲. ۱. ساخت مفهوم میهن ..... ۱۱۶
۲. ۱. ۲. ۱. تمرکز بر نام ایران به عنوان یک محدوده مکان مند جغرافیایی ..... ۱۱۹
۲. ۱. ۲. ۳. تقسیمات مذهبی (مرزهای مذهبی) ..... ۱۲۵
۲. ۱. ۲. ۴. الگوبرداری از قصه‌ها/ درون‌مایه‌های ملی ..... ۱۲۸
۲. ۱. ۲. ۵. نقال در نقش مروج زبان روزمره ..... ۱۲۹
۲. ۱. ۲. ۵. ۱. تبیین زبان روزمره و نقش آن در هویت‌سازی در عصر صفوی ... ۱۳۲
۲. ۱. ۲. ۵. ۲. مولفه‌های شاخص همسان در زبان روزمره نقالان عصر صفوی ... ۱۳۴
۲. ۱. ۲. ۵. ۲. ۱. قاعده‌مندتر شدن وجه وصفی ..... ۱۳۴
۲. ۱. ۲. ۵. ۲. ۱. پایبندی به قواعد نحوی ..... ۱۳۶
۲. ۲. نقال، در نقش موعظه‌گر سیاسی-اجتماعی ..... ۱۳۸
۳. اهداف روان‌درمانانه ..... ۱۴۳
۴. اهداف تفریحی و سرگرم‌کنندگی ..... ۱۴۹
- پایان سخن ..... ۱۵۳
- منابع ..... ۱۵۷

برای تحلیل قصه در عصر صفوی باید سه ضلع اصلی که هریک در مسیر قصه و قصه‌گویی در این عصر تأثیر داشته است را مورد بررسی قرار داد؛ این سه ضلع که شاکله قصه‌ها را تشکیل و به مسیر قصه‌گویی جهت می‌دهند، عبارتند از مردم، **نقال و قدرت حاکم**. کندوکاو پیرامون قصه در عصر صفوی، بدون در نظر گرفتن نقش هر یک از این سه عنصر در جریان قصص این دوره، نتیجه‌ای ناقص به دست خواهد داد؛ لذا، برای واکاوی این ژانر ادبی، باید هر سه جانب تأثیرگذار بر جریان قصه‌گویی و روابط میان آن‌ها را موشکافانه مورد بررسی قرار داد.

قصه‌ها غالباً در میان توده مردم شکل می‌گرفته است، لذا ذوق مردم، از نظر محتوایی و ساختاری، یکی از عوامل تأثیرگذار در قصه‌پردازی محسوب می‌شود. علاوه بر ذوق توده، مسائل فرهنگی و اجتماعی که بازتابی از سطوح زندگی آحاد مردم در جامعه است نیز در قصه‌گویی تأثیر داشته است. در واقع، چنین می‌توان بیان کرد که مردم هر دوره، بنابر سطح فرهنگ و دانش، خواستار قصه با نوع خاصی از پی‌رنگ بوده‌اند و از این طریق، به نقل‌نقالان و قصه قصه‌پردازان جهت می‌داده‌اند.

علاوه بر مردم، قدرت حاکم نیز بر جریان قصه‌گویی و جهت‌دهی به قصه، محتوایی و ساختاری، مؤثر بوده است. قصه، به دلایل مختلف از جمله ارتباط مستقیم با مردم و ایجاد دلبستگی‌ای که میان قصه و مخاطب شکل می‌گرفته و چاشنی سرگرم‌کنندگی و نفوذی که بر ذهن و روان قصه‌شنو داشته است، محمل مناسبی را برای تزریق عقاید سیاسی، اجتماعی و ایدئولوژیک به توده فراهم می‌آورده و ابزار مناسبی برای تبیین خط مشی فکری در میان مردم بوده است. به گفته محمدجعفر محجوب در سلسله‌مقالاتی که به کوشش حسن ذوالفقاری تحت عنوان *ادبیات عامیانه ایران* چاپ شده است، «علت اصلی توجه فوق‌العاده آدمی به قصه که محصول ذوق و ذهن خویش است، ظاهراً این بوده است که بسیار زود به تأثیر شگرف آن در شنونده و شیفتگی مردم به شنیدن افسانه‌ها پی برد و دانست که می‌توان از آن به منزله سلاحی قاطع برای پیش بردن مقاصد خویش استفاده کند» (۱۳۸۶: ۱۲۱).

به دست آوردن اطلاعاتی در زمینه جامعه‌شناسی تاریخی ایران، یکی از نتایج مطالعه در داستان‌های عامیانه است. چنین می‌توان گفت که در این موضوع تقریباً هیچ سندی از گذشته برای ما باقی نمانده است. تاریخ‌های ایران تقریباً متضمن هیچ اطلاعی نیست و اگر به تصادف

مطلبی در آن آمده باشد به صورت جمله معترضه و بر سبیل استطراد است و جنبه فرعی و طاری دارد و صرف نظر از چیزهایی نظیر اشیای بازمانده از قرون سلف و نقاشی‌ها و بناها و نظایر آن، تنها کتاب‌هایی که اطلاعات قابل ملاحظه در این راه به دست می‌دهند، همین داستان عامیانه است (همان: ۱۴۰-۱۳۹).

یک از بارزترین نمودهای تاریخ اجتماعی در قصه، تاریخ اجتماعی عصر صفوی است. قصه علاوه بر اینکه از فضای سیاسی و اجتماعی عصر تاثیر می‌گرفته، بر مردم و قدرت حاکم نیز تأثیرگذار بوده است. قصه به‌عنوان یک رسانه جمعی، به راحتی می‌توانست در ذهن و روان مردم نفوذ کند و بسیاری از گفتمان‌های فکری، سیاسی و عقیدتی را بدون هیچ زور و جبری، جرعه‌جرعه به خورد مردم بدهد. متقابلاً، به این دلیل که به قصه، براساس سرگرمی و تفنن نگاه می‌شده است، نقالان، راحت می‌توانسته‌اند حاکمان را به باد انتقاد بگیرند یا کم و کاستی‌های حکومتی را به زبان بیاورند. در کل، چرخه نقال، مردم، حاکم سه ضلع تأثیرگذار بر یکدیگر و تأثیرپذیر از همدیگر بوده‌اند که در این چرخه، بهره‌هایی نصیب هرکدام از این سه ضلع می‌شده است. اطلاعاتی در باب اجتماع ایرانی، جامعه‌شناسی، مردم‌شناسی و تاریخ افکار و اندیشه‌ها، روشن کردن گوشه‌های تاریخ و خاصه تاریخ زندگانی مردم، جزو عوایدی است که از مطالعه قصه‌های عامیانه، بالاخص عصر صفوی، می‌توان برد.

یکی از مهم‌ترین نمودهای تأثیر و تأثر قصه در مثلث مردم-نقال-حاکم در ایران بعد از اسلام، تنش‌های میان دو فرقه اسلامی، شیعه و سنی، و نقش قصه در تثبیت و ترویج یکی از این دو فرقه مذهبی بوده است. قدیمی‌ترین سندی که از این تعارض در دست است، قول عبدالجلیل قزوینی در کتاب *النفص* است. وی این کتاب را در جواب کتاب *فضائح الروافض* که احتمالاً از شخصی به نام شهاب‌الدین تواریخی بوده، ترتیب داده است. توضیح اینکه قصه‌های شیعی و سنی تا قرن نهم رودرروی یکدیگر حرکت می‌کردند؛ در قصه‌های مکتوب تا قبل از قرن نهم، تعصب مذهبی خیلی پررنگ نیست. اما از قرن نهم تا قرن دوازدهم، تک‌صدایی تشیع را در قصه به شکل متعصبانه و افراطی می‌بینیم. البته پیش از عصر صفوی نیز قصص شیعی، مخاطبان خود را داشته است، اما رفته‌رفته، میل به شنیدن روایات و قصه‌های شیعی که از قبل از سلسله صفویه نیز در میان توده مردم پا گرفته بود، در این دوره، با تمهیدات حکومتی، به اوج خود رسید.

تشکیل دولت صفوی در بازه زمانی قرن نهم تا دوازدهم، در کنار توده، در جهت‌دهی به مسیر قصه‌پردازی تأثیر بسزایی داشت. با روی کار آمدن صفویان و اعلام مذهب رسمی تشیع، قدرت حاکم، قصه را ابزار مناسب و پرنفوذی در میان توده یافته و از آن به‌عنوان رسانه جمعی برای تبلیغ مذهب استفاده کرد و با فراهم آوردن شرایط ایده‌آل و تعیین راتبه و تعبیه محل دائمی، قهوه‌خانه، محمل مناسبی برای نقالان شکل گرفت و نقالان نیز در کوی و برزن گوش‌ها را به مدح و قصه‌امان شیعی، به‌خصوص امام علی<sup>(ع)</sup> آشنا کردند. در واقع، تا پیش از این دوره، نقالی و قصه‌گویی به عنوان یک شغل مطرح نبود، اما از این دوره است که نقالی و نقابت تبدیل به یک شغل رسمی و درباری می‌شود و برای آن سلسله‌مراتبی از جمله «ابدال، مفرد، قضاب، درویش‌اختیار، علم‌دار، دست‌نقیب و نقیب» تعریف می‌شود. از همین دوره است که بنابر اسنادهای تاریخی، قصه‌گویی مقامی والا می‌یابد و برای نقالی و قصه‌گویی، تقریباً از زمان شاه عباس دوم، مکان‌هایی دائمی [=قهوه‌خانه‌ها] تشکیل می‌شود و برای قصه‌گویان نیز مقرری درباری در نظر گرفته می‌شود. میرزا سمیعا، تاریخ‌نگار عصر صفوی، در باره مقرری نقالان و نظارتی که بر این کار انجام می‌گرفته است می‌نویسد: «خدمت مشارالیه تشخیص بنیچه اصناف است که هر ساله در سه ماهه اول کس تعیین و کدخدایان هر صنف را حاضر نموده به رضای یکدیگر بر وفق قانون و حق و حساب و معمول و دستور مملکت، بنیچه هر یک را مشخص و طوری نوشته مهر نموده و به سررشته کلانتر سپارد که متوجهات دیوانی هر صنف در آن سال از آن هر صنف که استاد تعیین می‌نماید باید نزد نقیب اعتراف به رضامندی به استادی آن شخص نموده و معتبر ساخته و نزد کلانتر آورده» (تذکره الملوک، چاپ لیدن، ص ۸۱-۸۰، به کوشش محمد دبیرسیاکی).

عصر صفوی، عصر بالندگی هویت ایرانی است. هویتی که حکومت‌های بیگانه و ملوک‌الطوایفی چند سده قبل، بر آن غبار نشانده بود. در این دوره، حکام صفوی، با تأکید بر دو شاخصه ملت ایرانی و مذهب تشیع، سعی در ایجاد و تقویت هویت ملی و مذهبی کردند. سیاسیون، سعی داشتند تحت لوای ملت و دین، مردم را یکپارچه کنند؛ در راستای پیش‌برد بخشی از همین هدف سیاسی-اجتماعی بود که شروع به تربیت قصه‌پردازانی کردند که درونمایه نقلشان، گفتمان‌های مذهبی و ایرانی است. صفویان سعی در تجمع هویت ایرانی و مذهب تشیع داشتند و در همین راستا، از قصه به‌عنوان یک ژانر ادبی پرمخاطب استفاده کردند. بسیاری از تحریرهای قصه‌های دینی، آنچه مربوط به دوران صفوی است، با تحریرهای



قدیم‌تر تفاوت دارد. از جمله این متون می‌توان به *ابومسلم‌نامه* اشاره کرد که علاوه بر مسائل مذهبی، بر هویت ایرانی نیز تأکید دارد؛ به همین دلیل است که ابومسلم پس از چند قرن صورت قهرمان حماسه ملی ایران را به خود می‌گیرد و درباره وی کتابی نیمه افسانه و نیمه تاریخی پرداخته می‌شود. علاوه بر این، در بسیاری از قصه‌های این دوره، اشارات فراوان به پادشاهان افسانه‌ای ایرانی از جمله دارا و انوشیروان می‌شود. از جمله متون دیگر این دوره، *اسکندرنامه نقالی* است که به طول و تفصیل سعی در ایجاد نسب ایرانی برای اسکندر دارد. از دیگر مظاهر جلوه هویت ایرانی در قصه‌های این دوره، نقالی‌های فروانی بود که از قصه‌های شاهنامه می‌شد. علاوه بر نقل قصه‌های شاهنامه، نقالان از این متن تأثیر بسیار گرفته‌اند. با توجه به فضای متعصب مذهبی شدید در این دوره، توجه به متنی مانند شاهنامه، معنای خاصی دارد. نمود کامل یک هویت ایرانی-شیعی تکامل یافته در این دوره را در قصه حسین کرد می‌بینیم. فردی که در برابر اقوام مهاجم به مرزهای سیاسی ایران، می‌ایستد و آن‌ها را از مرزهای ایران خارج می‌کند و نیز تمامی آن‌ها را به مذهب تشیع وامی‌گرداند.

در این کتاب، قصه‌های نقل و کتابت شده از قرن نهم تا قرن دوازدهم، از نظر تاثراً شرایط سیاسی و اجتماعی و نیز تأثیری که بر آن داشته است، مطالعه و تحلیل می‌شود. مدعای این پژوهش این است که قصه به عنوان یک رسانه توانسته است عامل ترویج و تثبیت گفتمان بشود. گفتمانی که زاده شرایط سیاسی و اجتماعی عصر بوده و بر آن نیز تأثیرگذار بوده است؛ لذا، برای تحلیل داده‌های این پژوهش، از روش تحلیل گفتمان استفاده خواهد شد.

واحدهای تحلیل در این پژوهش از دو گروه تشکیل شده‌اند: اول، بافت سیاسی و اجتماعی عصر صفوی خواهد بود که بر محتوای قصص این دوره تأثیر مستقیم داشته است. برای پی بردن به بافت سیاسی و اجتماعی عصر، به کتب تاریخی، تذکره‌ها و متون نگارش یافته در این بازه زمانی استناد خواهد شد. گروه دوم واحدهای تحلیل در این پژوهش، مستندات است که از قصص این دوره استخراج خواهد شد. این مستندات، شامل گزاره‌ها و جملاتی است که در آن‌ها صراحتاً به مسائل هویتی، هویت ایرانی و هویت مذهبی یا امتزاجی از هر دو، اشاره شده است.

مبنای این تحقیق بر اساس تأثیر و تأثر است؛ در واقع، در این پژوهش سعی شده نشان داده شود گفتمان غالب سیاسی و اجتماعی دوره مورد بررسی چه تأثیری بر جهت‌دهی قصه داشته و نیز نشان داده خواهد شد که قصه چگونه در خدمت همین گفتمان غالب دوره بوده است. در

پایان نیز نشان داده خواهد شد که نقلان با نقل قصه و قصه‌پردازی، چه نقشی در تشکیل هویت ملی و مذهبی ایرانیان در این عصر داشته‌اند.

در این این پژوهش، قصص عصر صفوی، در جهت هدف‌شناسی، مورد تحلیل قرار خواهند گرفت؛ همان‌طور که بیان شد، برای نیل به این مهم، از روش تحلیل محتوا استفاده خواهد شد. تحلیل محتوا، یکی از روش‌های کاربردی در دریافت پیام است. روش تحلیل محتوا در اخبار، داستان‌ها، مقاله‌ها، گفتارها، تصاویر، فیلم‌ها، نقاشی‌ها و نوشته‌های ادبی کاربرد دارد. در این روش، به مقصود کشف هدف، اسناد گفتاری و نوشتاری تحلیل می‌شوند (فیروزان، ۱۳۶۰: ۲۱۸). یکی از مفروضات تحلیل محتوا، این است که فراوانی [Frequency] کلمه، نماد، مضمون یا یک تصویر را معرف اهمیت آن‌ها بدانیم و اشارات مستقیم و غیرمستقیم به کلمه، نماد، مضمون یا یک تصویر پریسامد را به‌عنوان واحدهای محتوا در نظر بگیریم (همان: ۲۱۹)؛ به‌طور مثال، در اشاره به مذهب تشیع، هم اشارات مستقیم از قبیل تکرار لفظی مضامین و نمادهای شیعی مثلاً امامان شیعی اهمیت دارد و هم اشارات غیرمستقیم مانند باورهای شیعی به‌طور مثال اعتقادات پیرامون منجی آخرالزمان.

از مراحل ابتدایی در روش تحلیل محتوا، تحدید تحقیق است. در این تحقیق، متون داستانی شاخص و برجسته‌منثور عصر صفوی که مورد تحلیل و بررسی قرار می‌گیرد، برطبق کتاب فهرست نسخه‌های خطی فارسی احمد منزوی را بدین گونه می‌توان نام برد:

بی‌تا. جنگ‌نامه امام علی یا داستان جنگ‌های حضرت محمد و حضرت علی (نسخه خطی). بی‌نا.

۱۳۹۵. چهار درویش (به تصحیح حسن ذوالفقاری). تهران: ققنوس.

۱۳۸۷. حسین‌کرد شبستری (به کوشش ایرج افشار، مهران افشاری). تهران: چشمه.

حکیم، منوچهرخان. ۱۳۸۳. اسکندر و عیاران (گزینش و ویرایش از علی‌رضا ذکاوتی قراگوزلو). تهران: نی.

بدون تاریخ. داستان جنگ‌های حضرت محمد (ص) و حضرت علی (ع) (نسخه خطی). ۱۲۲۳۸.

بدون تاریخ. داستان سیف‌الملوک و بدیع‌الجمال (نسخه خطی به شماره ۱۴۰۱۶ کتابخانه مجلس شورای اسلامی).

بدون تاریخ. داستان کوه قاف (نسخه خطی) شماره: ۱۲۰۹۰.

۱۳۸۴. شیرویه نامدار. تهران: ققنوس.

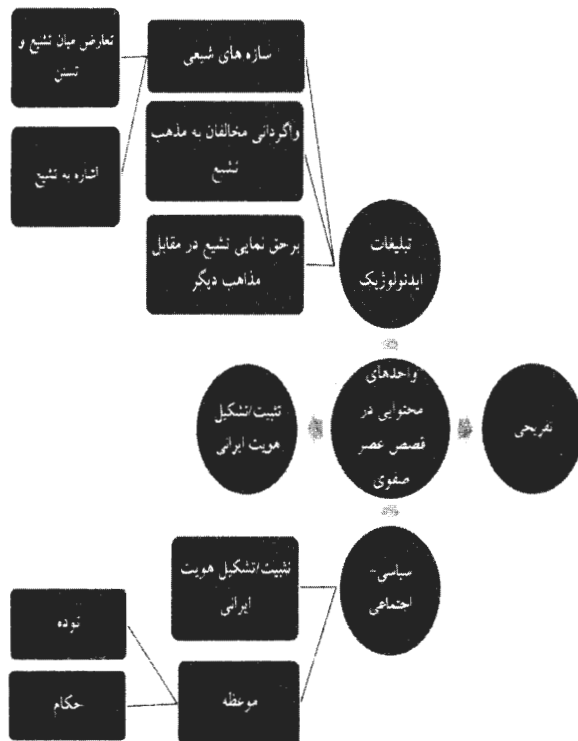
بدون تاریخ. غزوه‌المجاهدین (نسخه خطی) شماره: ۱۶۷۳۷/۸۳۸.

۱۳۸۹. قصه مهر و ماه (به‌کوشش محمدحسین اسلام‌پناه). تهران: چشمه.

۱۳۹۲. قصه نوش‌آفرین گوهرتاج (به‌کوشش اولریش مارزلف). تهران: به‌نگار.

کنبوه لاهوری، عنایت‌الله. ۱۳۹۲. بهار دانش (به تصحیح حسن ذوالفقاری). تهران: رشدآوران.

هروی، فخری. ۱۳۹۴. هفت‌کشور (به‌تصحیح ایرج افشار و مهران افشاری). تهران: چشمه. واعظ هروی، عطاءالله بن حسام. بی‌تا. کلیات هفت جلدی کتاب مختارنامه. تهران: حسینی. مرحله بعدی روش تحلیل محتوا، «تعریف واحدهای محتوا است که شامل واحدهای ثابت و فحوی هستند» (فیروزان، ۱۳۶۰: ۲۱۶). واحدهای محتوایی، شاخصه‌هایی است که داده‌های متنی بر اساس آن‌ها دسته‌بندی و مضامین رده‌بندی می‌شوند و مورد تحلیل قرار می‌گیرند. در شکل ذیل، واحدهای محتوایی این تحقیق نشان داده شده است:



مرحله بعد در روش تحلیل محتوا، توصیف و تبیین فرامتن است. آزمون فرضیه‌ها در باره سیاست‌ها یا اهداف تولیدکنندگان رسانه‌ای، یکی از اهداف تحلیل محتوا است. در برخی مطالعات تحلیل محتوا، با فراتر رفتن از صور سطحی رسانه‌ها، درباره ویژگی، انگیزه‌ها و یا ایدئولوژی تولیدکنندگان محتوای رسانه‌ها، استنتاج‌هایی صورت می‌گیرد (ویمر و دومینیک، ۱۳۸۴: ۲۳). فنون تحلیل محتوا، با طبقه‌بندی موضوع‌های معنی‌دار یا واحدهای لغات در متن، می‌توانند به‌عنوان پایه‌ای برای تحلیل، مورد استفاده قرار بگیرند (باردن، ۱۳۷۵: ۸۲-۷۹). قرائت متن، خواه به‌صورت شناور و اکتشافی که راه را برای روی آوردن به تفکرات، اندیشه‌ها و فرضیات باز می‌گذارد، خواه به‌صورت نسبتاً منظم که با کمک روش‌های تحقیق تنظیم یافته است، اجازه می‌دهد که بعضی از ملاحظات در قالب فرضیات بیان شوند (همان: ۸۲). غالب متون، معانی و مقاصدی فراتر از نشانه‌های ظاهری خود دارند؛ کشف معانی پنهان متون، در درجه اول، مستلزم قرائت متن، و حتی توجه به شرایط پیرامونی است که متن در آن شکل گرفته است. نتیجتاً، در روش تحلیل محتوا، علاوه بر واکاوی نشانه‌های متنی، باید نگاهی به اوضاع سیاسی-اجتماعی و تشریحی از آن داشت.

هدف از تحلیل محتوا، درک و دریافت پیام درون متن است. اجرای روش تحلیل محتوا در متون ادبی به‌ویژه بر روی متون تاریخی، می‌تواند شمایلی از اوضاع سیاسی-اجتماعی عصر مورد مطالعه، ذوق و پسند مردم عصر، تأثر ادبیات از اوضاع سیاسی و اجتماعی و نقشی که ادبیات در مسیرهای فکری اجتماع بازی می‌کند را نشان دهد. در این تحقیق، قصه‌های عامیانه را با روش تحلیل محتوا مورد واکاوی قرار می‌دهیم؛ با توجه به فراز و فرودهایی که قصه در این دوره داشته، پیش‌فرض این پژوهش این است که اهداف سیاسی-اجتماعی در قصص این دوره نسبت به هدف سرگرم‌کنندگی و تفریحی قصص، اهمیت بیشتری دارد. تفریح و سرگرمی، یکی از شناخته‌شده‌ترین اهداف قصه است. هدف از تحلیل محتوای قصص این دوره، پی بردن به اغراض و نقشی است که ادبیات و قصه در تعیین خط مشی فکری و سیاسی جامعه صفوی داشته است. اولین هدف مهم در قصص این دوره، «تبلیغ مبانی ایدئولوژیک» است؛ نقالان در این دوره، با تبلیغ ایدئولوژی سیاسی حاکم، سعی در گفتمان‌سازی مذهبی در میان توده داشته‌اند. مقصود دیگر قصص این دوره، مباحث «سیاسی و اجتماعی» در دو حوزه «نقال» در نقش تثبیت‌کننده/ شکل‌دهنده به هویت ایرانی» و «نقال» در نقش موعظه‌گر سیاسی-

اجتماعی» است. غرض دیگر قصص این دوره مباحث «روانکاوانه» است؛ هدف دیگر قصص منثور عصر صفوی، «تفریحی و سرگرم‌کنندگی» است.

لازم به ذکر است که علاوه بر تعریف اصول تحقیق بر مبنای روش تحلیل محتوا، در جهت چهارچوب‌مندتر شدن تحقیق، از آراء برخی از نظریه‌پردازان تحلیل گفتمان مانند فرکلاف و فیلیپس و یورگنسن نیز در جهت تشریح و ایضاح گفتمان‌های غالب عصر صفوی بهره خواهیم برد. تحلیل اوضاع سیاسی و تاریخی عصر صفوی و واریسی نهادهای اجتماعی از جمله قهوه‌خانه و تکیه و مسجد، گفتمان‌های عصر را برای ما روشن می‌سازد. گفتمان ایدئولوژی، اولین و مهم‌ترین گفتمان غالب عصر بوده است. حکومت بنا بر دلایل متعدد سیاسی و اجتماعی، سعی در چیره گرداندن ایدئولوژی مذهبی در میان توده داشته است. مشخصاً، خصیصه یک صورت‌بندی ایدئولوژیک-گفتمانی مسلط، توان آن در طبیعی کردن ایدئولوژی‌ها است (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۲۶). نقشی که نقالان در این دوره به‌خوبی از پس آن برآمدند و گفتمان ایدئولوژیک را قطره‌قطره در ذهن توده چکاندند.

گفتمان غالب دیگری که در این دوره دیده می‌شود، گفتمان ملی‌گرایی است. صفویان، برای تثبیت قدرت خود و مقابله با دشمنان خارجی از جمله ازبکان و عثمانیان، ناچار بودند بر دیرینه ایران تاکید بورزند و آن را دستمایه متحد کردن قوای نیروی داخلی در برابر مهاجمان کنند. یکی از راه‌های پیش روی صفویان برای تجدید روحیه ملی‌گرایی، قصه بود. چرا که به‌گونه‌ای خوشایند و رضایت‌بخش، پایه‌های ملی‌گرایی را به مردم تزریق می‌کرد و یک نیروی بسیج همگانی از آحاد مردم در برابر نیروهای مهاجم خارجی تشکیل می‌داد. فلذا، دو گفتمان غالب عصر صفوی را می‌توان گفتمان مذهبی و گفتمان ملی‌گرایی نام برد.

## بخش اول، تعریف مفاهیم پژوهش

برخی از مفاهیم کلیدی که در این پژوهش مورد استفاده قرار خواهد گرفت، شاید در نگاه اول، به دلیل آمیخته شدن با زندگی روزمره، بسیار ساده و بی‌نیاز از توضیح به نظر برسند، ولی هنگامی که درباره ژرفای مصادیق و تعاریف این مفاهیم تأمل می‌کنیم، متوجه خواهیم شد تعریفی که مورد اتفاق جمعی باشد به‌سختی حاصل می‌شود. ضمن اینکه برخی از اصطلاحات مورد استفاده در این پژوهش، علاوه بر معنا و مصداق شناخته‌شده و مرسوم، در این تحقیق بر مفهومی خاص دلالت می‌کنند؛ لذا ضروری و لازم است که این مفاهیم بنیادین، توضیح داده شود و مقصود محققان این پژوهش از این مفاهیم نیز تبیین گردد.

برخی از مفاهیم اجتماعی که در بدنه حکومت و جامعه عصر صفوی وجود داشته است، مانند هویت مذهبی و هویت ملی، و امروزه ما آن‌ها را به‌عنوان گفتمان‌های غالب عصر صفوی می‌شناسیم، نیاز به نگاهی اجمالی دارد. چراکه تعیین حدود و ثغور این احساسات مدنی و وضع لفظ برای این دست مفاهیم اجتماعی، بر ساخته پژوهش‌های محققان علوم اجتماعی در چند دهه اخیر است؛ لذا، باید به چند نکته توجه داشت: اول اینکه، میان وضع لفظ و وجود احساسات اجتماعی باید تمایز و تفاوت قائل شد. ای‌بسا مضامین اجتماعی که در قرون پیشین وجود داشته، اما برای آن‌ها عناوینی که دال بر آن پدیده اجتماعی باشد، وضع نشده بوده است. دوم این‌که، در این بخش از پژوهش، ما پدیده‌های جدید اجتماعی را با الفاظ جدید و با احساسات در زمانی توضیح خواهیم داد. در همین راستا، نظریه «سیستم اجتماعی» تالکوت پارسنز، می‌تواند چارچوب نظری تعریف مفاهیم را تا حدودی قاعده‌مندتر و اسکلت‌بندی تحقیق را مرتب‌تر کند.

به عقیده پارسنز، چارچوب کلی عمل‌کرد سیستم اجتماعی، بر محورهای فرهنگ، هویت و مکان شکل می‌گیرد (Parsons, 2005: 1). در این جا، برای بررسی مفاهیم نوظهور اجتماعی در یک برهه تاریخی، باید در ابتدا هویت و ارتباطش با فرهنگ و زیرساخت مکانی شکل‌گیری و اتفاقات تاریخی در نظر گرفته شود. به عقیده پارسنز، سیستم اجتماعی پیکره‌ای از عناصر مرتبط به یکدیگر در راستای ثبات شرایط و یا فرآیندی الگومند و از پیش تعیین‌شده در جهت القا به بازیگران نقش‌های اجتماعی است (همان: ۱۵). صرف نظر از نقش‌های متعددی که در سیستم اجتماعی در پیوند با یکدیگر تعریف می‌شود، برای تحلیل نظری این سیستم، وجود ساختارها

تحدید اصطلاحات لازم است (همان). مسئله‌ای که پارسنز در این گزاره به آن اشاره می‌کند، رای تعیین چهارچوب نظری در این بخش از کتاب و تعمیم اصطلاحات مدرن اجتماعی به یک دوره تاریخی پیشین و واکاوی همین اصطلاحات در متون تاریخی همان دوره می‌تواند مفید باشد؛ چراکه یکی از اصلی‌ترین منابع شناخت تاریخ پیشین، منابع مکتوب همان دوره است. نیز تحلیل اوضاع سیاسی و اجتماعی تاریخی نیز در گرو تحلیل متون تاریخی است. یکی از مهم‌ترین منابع شناخت تاریخ اجتماعی و تجزیه و تحلیل آن، متون قصه و عامیانه هر دوره است؛ چراکه به‌طور مستقیم با توده سروکار داشته و برای عامه مردم نقلی می‌شده است؛ لذا، زتاب تمام‌نمای تاریخ توده است. با توجه به مباحث مذکور، در ادامه سعی خواهیم کرد که اصطلاحات تاریخی را بر مبنای چهارچوب نظری «سیستم اجتماعی» پارسنز اندکی تعریف کنیم سپس همین اصطلاحات را در متون قصه عصر صفوی، مورد تحلیل و واکاوی قرار دهیم.

## ۱. هویت؛ ملیت؛ مذهب

### ۱.۱. هویت

رهنگ‌نویسان، غالباً هویت را به، «تشخص»، «آداب و ارزش‌ها و ویژگی‌ها» و تعبیری از این است که بیش‌تر جنبه فرهنگی و اجتماعی دارد، تعبیر کرده‌اند. این واژه در اصطلاح، در نزد هر فرقه و گروهی، تعریف خاصی دارد. این واژه در نزد صوفیان، متکلمان، سیاسیون، جامعه‌شناسان و... یک معنای متمایز را داراست. (برای اطلاع از معانی متعدد این واژه در نزد هر فرقه، رک فرهنگ بزرگ سخن، ج ۸ و نیز لغت‌نامه دهخدا، ج ۱۵، ذیل مدخل هویت).

معمولاً، برای نشان دادن چیستی و ذات پدیده‌ها، واژه هویت را بر سر آن می‌افزایند. برای مثال، مقصود از هویت انسان، چیستی و ذات انسان است؛ اما مقصود ما در این پژوهش، رسی مفهوم هویت از منظر جامعه‌شناسی و مصادیق جامعه‌شناختی آن است. تعریف این واژه از نظر لغوی، با مباحث جامعه‌شناختی، سیاسی، فرهنگی و حتی فیزیولوژیکی پیوند نبوده است. عصاره تعریفی که غالب محققان بر سر آن توافق دارند عبارت است از «یکی بودن موصوف با صفات اصلی و جوهری مورد نظر». در این تعریف، دو شاخصه «صفات اصلی» و «صفات جوهری» بیانگر اشمال موصوف بر صفاتی است که دسته‌ای انتسابی و دسته‌ای دیگر اکتسابی‌اند. به‌طور مثال، وقتی می‌گوییم یک فرد، هویت آلمانی دارد، وی عناصر هویتی آلمانی که احتمالاً شامل کارت شناسایی آلمانی، خانواده‌ای آلمانی، زبان آلمانی، و

به‌طور کلی، پیشینه فرهنگی آلمانی را داراست. حتی ممکن است با شنیدن «هویت آلمانی»، برخی ویژگی‌های فیزیولوژیک مانند چشمان آبی و احتمالاً موهای بور نیز به ذهن متبادر شود. با توجه به مباحث مطرح شده، می‌توان نتیجه گرفت که هویت، جمعی از خصایص فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و حتی فیزیولوژیکی است که فرد، برخی از آن‌ها را مادرزادی داراست [= انتسابی] و برخی دیگر را به‌سعی، کسب کرده است [اکتسابی]. بر طبق مباحث و تعریف مذکور، می‌توان دو شق اصلی هویت را، هویت فردی و هویت جمعی نامید. البته به نظر می‌رسد که نمی‌توان مرزی مشخص و قطعی میان این دو مفهوم ایجاد کرد. هویت جمعی «عبارت است از دانش فرد نسبت به تعلق او به گروه‌های اجتماعی و هیجانان و معانی ارزشی که از تعلق داشتن به آن‌ها برایش حاصل می‌شود» (محسنی، ۱۳۷۵: ۷). هویت جمعی در جریان ارتباط و تعامل اجتماعی معنا می‌یابد. هویت فردی، «به نوعی آگاهی اطلاق می‌شود که فرد در فرآیند اجتماعی شدن و تعامل با دیگران درباره خود کسب می‌کند. [...] هویت فردی، معرف استقلال شخصی و نقش فرد است و معمولاً در پاسخ به پرسش من کیستم داده می‌شود» (عبداللهی و حسین‌بر، ۱۳۸۱: ۱۰۷). بنابراین، هر دو نوع هویت، در اجتماع است که معنا پیدا می‌کند. با توجه به تمهیدات مذکور، هرگاه ما در این کتاب از لفظ هویت استفاده می‌کنیم، مقصود خصایص، ویژگی‌ها، اعتقادات، رفتارها، زبان، آداب، کنش و حتی شکل و شمایل تک‌تک افراد ایرانی است که وجه تمایز آنان از همسایه‌های دور و نزدیک بوده است.

## ۱.۲. ملت و ملیت

### ۱.۲.۱. ملت

قبل از هرچیز باید یادآوری کرد که «ملت»، «ملیت» و «ملی‌گرایی»، سه مفهوم مستقل از یکدیگر هستند که مدلول‌های متمایزی دارند؛ لذا در ابتدا باید تعریف و نمودهای هریک از این مفاهیم، تبیین شود. ملت در کتب فرهنگ، معانی متعدد دارد؛ ملت به «مجموعه‌ای از افراد یک کشور که دارای حکومت، تاریخ، فرهنگ و ویژگی‌های مشترک دیگر باشند» تعریف شده است (فرهنگ بزرگ سخن، ج ۷، ص ۷۳۲۱). البته تعریف مذکور، تلقی مدرنی از این واژه است و احتمالاً، سابقه این تعریف از ملت از دوره مشروطه عقب‌تر نمی‌رود. مدلول اصلی این واژه، همان‌طور که گفته شد حداقل تا قبل از مشروطه، بر مفاهیم متعددی غیر از معنای جامعه‌شناختی آن دلالت می‌کرده است:



## در معنای دین، کیش و مذهب

کیش هفتاد و دو ملت جمله قربان تواند	تا تو شاهنشاه با قربان و با کیش آمدی (مولوی)
گر شود موسی بیاموزم جهودی را تمام	ور بود عیسی بگیرم ملت ترسایای (مولوی)
جوری که تو می‌کنی در اسلام	در ملت کافری ندیدم (سعدی)
در ملت مسیح روا نیست عاشقی	او عاشق از چه بود و چرا در بلا فزود (عطار)
دین و ملت نی و بر جان نقش حکمت دوختن	نوح و کشتی نی و در دل عشق طوفان داشتن (سنایی)

## در معنای آیین و روش:

رندی و چو من فاشی، بر ملت فلاشی	در پرده چرا باشی آهسته که سرمستم (مولوی)
بار دیگر ملتی برساختی، برساختی	سوی جان عاشقان پرداختی، پرداختی (مولوی)
نام سعدی همه جا رفت به شاهدبازی	وین نه عیب است که در ملت ما تحسین است (سعدی)
سنت ملت خوبی است که با صاحب عشق	دولتی از دل و خصمی به زبان باید کرد (وحشی)

به احتمال قوی، «ملت»، قبل یا حتی بعد از مشروطه، در معانی دیگری غیر از معانی‌ای که ما برشمردیم، نیز به کار می‌رفته است؛ اما تا قبل از مشروطه اغلب در معنای کیش و مذهب به کار می‌رفته و بعد از مشروطه نیز به عنوان یک مفهوم اجتماعی کاربرد داشته است. در مورد گسترش و معنای این واژه در غرب، هابزبام، تاریخ‌دان مصری، معتقد است که واژه (Nación) تا پیش از سال ۱۸۸۴ صرفاً در معنای «مجموعه ساکنان یک قلمرو، کشور یا پادشاهی» بوده اما امروزه در معنای «یک دولت یا پیکره سیاسی که عالی‌ترین مرکز حکومت مشترک است و همچنین،

سرزمینی که دولت و ساکنان، آن را در مجموع تشکیل می‌دهند» کاربرد دارد (هابزبام، ۱۳۸۲: ۲۵). مقایسه مفهوم سنتی «ملت» در غرب و ایران، بیان‌گر اهمیت مذهب و پیوند هویت ایرانی با آیین مذهبی در سرزمین ایران است که حتی مهم‌ترین عنصر ملی در ساکنان این سرزمین، شاخصه کیش و آیین بوده است. مفهوم «الملک و الدین توأمان» در این‌جا به‌روشنی، قابل رؤیت است؛ ملک، علاوه بر قوای حکومتی، بازتابی از گروه بزرگی است که در یک سرزمین با مرز مشخص در کنار هم زندگی می‌کنند. دو مفهوم ملک (قدرت حاکم و رعیت) و دین، در ایران پیوسته مکمل یکدیگر بوده و می‌توان گفت که هر دو بر روی هم به ملت ایران هویت بخشیده‌اند.

اما آنچه از مفهوم «ملت» در این تحقیق، مد نظر ماست، ملت در معنای (Nation) امروزی، و مفهوم جامعه‌شناختی آن است. پس، با توجه با مباحث مطرح شده، شاید این تعریف اسمیت از ملت را بتوان تعریفی تقریباً جامع و مانع و متناسب با مفهوم مدنظر در این تحقیق دانست: «ملت عبارت است از یک جمعیت انسانی که به این اسم نامیده شده‌اند و اعضای آن دارای سرزمین تاریخی، اسطوره‌ها، خاطره‌های تاریخی، فرهنگ عمومی، اقتصاد و حقوق و وظایف قانونی مشترک هستند» (به نقل از جهانگیر معینی علمداری، ۱۳۸۳: ۲۷). در این تعریف، اشاره به «سرزمین»، «اسطوره»، «فرهنگ» و «قانون» جامعیت و مانعیت آن را مستحکم‌تر می‌سازد. مقصود از ملت در این تحقیق، اشاره به مردمانی است که در قلمرو حکومت صفویه زندگی می‌کنند و یکپارچه، در برابر اقوام مهاجم ایستادگی می‌کنند. همگی تحت لوای یک حکومت واحد درآمده‌اند و حافظه تاریخی-اسطوره‌ای مشترکی دارند.

### ۱.۲.۲. ملیت

رابطه ملت با ملیت، رابطه کل و جزء است. چنان‌که گفته شد، ملت، «جمعیت» است و هر یک از اعضا، که دارای خصایص آن جمعیت باشند را عضو آن جمع [جمع] در این‌جا، بیش‌تر ناظر بر سرزمین جغرافیایی با مرزهای سیاسی مشخص است] می‌گویند. هر عضوی که منسوب به آن جمع [= ملت] باشد، ملیت آن را نیز داراست. ملیت در کتب فرهنگ، به «مجموعه ویژگی‌هایی مانند متعلق بودن به سرزمین یا فرهنگ خاص، که هویت فردی را از هویت افراد دیگر متفاوت می‌کند» تعریف شده است (فرهنگ بزرگ سخن، ذیل واژه ملیت). تبیین مفهوم ملیت، به همان موازات که سهل به نظر می‌رسد، دشوار است. ملیت چیست؟ تعلق به مرزهای سیاسی خاص، ملیت را نیز برای افراد به ارمغان می‌آورد؟ دیوید میلر، برای ملیت، سه شاخصه

«هویت ملی»، «اخلاق» و «سیاست» را نام می‌برد. در مورد هویت ملی، در چند بخش بعدی سخن خواهیم گفت. میلر معتقد است که ملت‌ها، اجتماعاتی اخلاقی با مرزهای شخصی هستند. «وظایفی که ما در قبال هم‌ملیتی‌های خود داریم، در سطحی وسیع‌تر با وظایفی که در قبال موجودات بشری به معنای دقیق کلمه داریم، متفاوت است [...] می‌توان چنین ادعا کرد که با بررسی درست اخلاق، مرزهای ملی اهمیت بیش‌تری می‌یابند» (۱۳۸۳: ۱۷). اخلاق و تعهد، از مهم‌ترین خصایص اکتسابی است که میزان تعلق خاطر افراد به ملت را مشخص می‌کند. «من در قبال هم‌وطنان خود الزام‌های خاصی را می‌پذیرم که نسبت به دیگر افراد انسانی چنین الزامی را احساس نمی‌کنم» (همان: ۵۹). هرچند که در ابتدا، این امر، خلاف تعهدات انسانی به نظر می‌رسد، ولی چنین نیست. در این جا، مفهوم الزام‌های خاص باید مشخص شود. بخشی از این الزام‌ها، همان است که در بدایت امر به نظر می‌رسد؛ یعنی تعهدات رفاهی، اقتصادی و مسائلی از این قبیل. این امور، همان است که در طول فرهنگ و ادبیات ما نیز بر آن تاکید شده است. ابیات زیر ناظر بر همین رویکرد است:

نی درش معمور نی بر بام راه      نی یکی همسایه کو باشد پناه  
(مولوی)

یک سال بر گذشت که زی تو نیافت بار      خویش تو آن یتیم و نه همسایه آن فقیر  
(ناصرخسرو)

همچنین، برخی از ضرب‌المثل‌ها مانند «چراغی که به خانه رواست، به مسجد حرام است». برخی دیگر از این الزام‌های خاص، شامل مباحث مدنی نظیر قوانین اجتماعی و فرهنگی است. مشخصاً، افرادی که ملیت ایرانی دارند، ملزم به رعایت قوانین اجتماعی یا حتی فرهنگی دیگر کشورهای نیستند. البته، مقصود تا زمانی است که فرد در داخل مرزهای تعریف‌شده ایران است، مشمول این حکم می‌شود و همین‌که از محدوده جغرافیایی خارج شد، ملزم به رعایت قوانین ملی مقصد است. الزامات قانونی کشور مقصد، وی را متعهد به رعایت قوانین ملی می‌کند. در این حال، فرد خود را موافق قوانین یک سرزمین دیگر می‌کند. سوال اینجاست که آیا، فرد هنوز ملیت انتسابی دارد یا با ملیت اکتسابی شناخته می‌شود. چنین به نظر می‌رسد که دو شاخصه انتساب و اکتساب در مورد ملیت نیز تاحدودی، می‌تواند کاربرد داشته باشد. در عصر صفوی نیز، قوانین اجتماعی و سیاسی، به‌طور مستقیم با مذهب گره خورده بود؛ در همین دوره است که شاعران به دلیل عدم قبول قانون مدح ائمه به دیار بابران سفر می‌کنند و ادبایی

که می‌مانند، بیش‌تر قصه‌پردازان، تحت لوای شریعت و قانون مدنی مذهب‌محور، به کار خویش ادامه می‌دهند. یکی از مناقشات متخصصان عصر صفوی، نام‌گذاری شعر این دوره است. به گونه‌ای که برخی آن را سبک هندی می‌نامند و عده‌ای اصفهانی. همین امر نشان از اهمیت مسائل انتساب یا اکتساب در امر هویت‌یابی است.

وجه بعدی که میلر برای ملیت نام می‌برد، خودمختاری سیاسی است (میلر، ۱۳۸۳: ۹۵)؛ در واقع، توده، به همان اندازه که جماعتی الزام‌آور است، از منافع فرهنگی، اجتماعی و نیز قدرت سیاسی حکومت، پشتیبانی می‌کند. دولت‌ها، پس از تقریر رسمیت، به دنبال خودمختاری سیاسی و نیز تصمیم‌گیری درون‌ملیتی هستند. عوام، به موازات احساس رفاه، آسایش، کیفیت زندگی و نیز حس تعلق به ملیت، از خودمختاری سیاسی دولت حمایت و هم‌چنین در تصمیم‌گیری‌های جمعی مشارکت می‌کنند و «به ساختار نهادی که آن‌ها را قادر می‌سازد در مورد موضوعاتی که در درجه اول مربوط به اجتماع خودشان است، [و می‌توانند] به‌طور جمعی [راجع به آن] تصمیم بگیرند، احترام می‌گذارند» (همان: ۱۷). نتیجتاً، می‌توان بیان کرد که خودمختاری سیاسی، طرحی است که از طرف قدرت حاکم برنامه‌ریزی می‌شود و توده، به میزان احساس تعلقشان به ملیت، از این برنامه حمایت می‌کنند.

بنابراین، چنین می‌توان نتیجه گرفت که مقصود ما در این پژوهش از کلمه «ملیت» مفهومی است نسبتاً ثابت، که یکسر آن را می‌توان در سیاست و وجه دیگر آن را می‌توان در میان توده جوید. دل‌بستگی توده به ملیت، الزاماتی اجتماعی به‌وجود می‌آورد که رعایت اخلاقیات و حمایت سیاسی را می‌توان مهم‌ترین این مواضع دانست. پس ملیت، تابعیت از یک حکومت واحد در مرز جغرافیایی واحد است که عضو را ملزم به رعایت قوانین و هنجارهایی خاص می‌کند و به همان موازات، قدرت حاکم نیز امکانات رفاهی و اجتماعی را برای اعضا فراهم می‌کند.

### ۱.۳. مذهب

مذهب، حداقل چهار معنای اصطلاحی و یک معنای مجازی دارد. مذهب در علم کلام، «طریقه‌ای خاص در فهم مسائل اعتقادی، خاصه امامت که منشأ اختلاف در آن توجیه مقدماتی منطقی و یا تفسیر ظاهر کتاب خداست، مانند مذهب شیعه امامی، اشعری، معتزلی» (نفت‌نامه دهخدا، ذیل واژه مذهب). در اصطلاح فقهی «روش خاص در استنباط احکام کلی فرعی از ظاهر کتاب و سنت مانند فقه مذهب شیعه، حنفی، مالکی ...» است (همان). گاه مذهب در

معنای «مکتب فکری یا عقیدتی» به کار می‌رود (فرهنگ بزرگ سخن، ذیل واژه مذهب). این گزاره‌ها، تقریباً معانی آشنا و مستعمل مذهب‌اند. اما چهارمین معنای اصطلاحی مذهب، که امروزه منسوخ یا کم‌کاربردتر است، مذهب در معنای «روش، طریقه، شیوه، مسیر و راه» است (لغت‌نامه دهخدا، ذیل واژه مذهب)؛ در اشعار زیر، مذهب در معنای مذکور، به کار رفته است:

ستم از غمزه می‌آموز که در مذهب عشق هر عمل اجری و هر کرده جزایی دارد  
(حافظ)

من بودم و چرخ دوش گریان او را و مرا یکی است مذهب  
(مولوی)

چو طریق بسته بود دست و طمع گسسته بود دست تو بر آ بر آسمان‌ها بگشا طریق و مذهب  
(مولوی)

ز هر یادی که بی‌اولب بگردان ز هرج آن نیست او، مذهب بگردان  
(نظامی، خسرو و شیرین)

راه دانا دگر و مذهب عاشق دگرست ای خردمند که عیب من مدهوش کنی  
(سعدی)

مذهب رندان خرابات گیر خرقه و سجاده بیفکن ز دوش  
(عطار)

گر نتوانید گفت مذهب شیران نر در صف آزادگان عیب مگس کم کنید  
(سنایی)

اما مذهب، مجازاً به معنای دین است (فرهنگ بزرگ سخن، ذیل واژه مذهب)؛ رفته‌رفته، معنای مجازی مذهب، جای معانی دیگر این واژه را گرفته است. امروزه، مقصود از مذهب، غالباً همان دین است. البته مفهوم دین، هنوز مفهومی گسترده‌تر از مذهب به شمار می‌رود. به‌طور مثال، دین اسلام، مفهومی بزرگ‌تر از مذهب است که خود دو مذهب اصلی شیعه و سنی را در بر می‌گیرد. تعیین مرز میان مذهب و دین، به‌ویژه در تداول روزمره، کاری دقیق به نظر نمی‌رسد؛ چرا که مصادیق هر دو کاربرد نیز ناظر بر یک پدیده است؛ به‌طور مثال، مقصود از فرد مذهبی، همان فرد متدین است. در دوره‌هایی از تاریخ که آمیخته با تعصبات ایدئولوژیک است، مذهب، عامدانه، در جهت طرد مذهب هم‌خانواده، بر دین، به‌طور کامل، اطلاق می‌شود. در این پژوهش، نشان داده خواهد شد که در ایران عصر صفوی، مذهب، در

معنای دین به کار می‌رفته و مقصود از مذهب تشیع، مصادف با دین اسلام بوده است و غیر تشیع، غیر مسلمان محسوب می‌شده‌اند.

به عنوان آخرین مبحث در بخش مذهب، که در این تحقیق نیز با آن سروکار خواهیم داشت، باید به رابطه دین و مذهب با سیاست اشاره کرد. ایده دست‌آویز قرار دادن دین و مذهب در راستای اخذ مشروعیت سیاسی احتمالاً، برای نخستین بار توسط غزنویان مطرح شد. غزنویان با طرح مباحث دینی، به خصوص مذهب سنی حنفی و شافعی، در داخل کشور به قلع و قمع مخالفان و شورش‌های داخلی پرداختند و «در جهان انگشت در کرده و قرمطی» جستند و با این تمهید، از خلیفه بغداد مشروعیت سیاسی و مذهبی کسب کردند. در «قصه حسنگ وزیر» در کتاب تاریخ بیتهی نمود کاملی از حساسیت مذهبی غزنویان را شاهد هستیم. این قصه به خوبی نشان می‌دهد که مذهب در دست غزنویان ابزاری برای اخذ مشروعیت و نیز تاراج کشورهای ثروت‌اندوخته‌ای نظیر هند بوده است. اگرچه مسعود ادعا می‌کند که دلایل مذهبی سبب بر دار کردن حسنگ بوده است، ولیکن بر مخاطبان پوشیده نیست که دلیل / دلایل اصلی، مباحث دیگری بوده است. به هر روی این اقدام غزنویان، سرآغاز تلفیق دین و مذهب و سیاست و سیادت بود که به صورت یک سنت، به حکومت‌های پس از آن‌ها نیز انتقال یافت. سلجوقیان، تیموریان، صفویان، هر یک به نوعی از مباحث دینی و مذهبی، برای یک‌پارچه کردن ایران، استفاده کردند. پیداست که عقاید مذهبی، در ایران، در میان توده، همواره رواج داشته و محمل خوبی را نیز برای حکام، در راستای یک‌پارچه کردن ملت ایران فراهم آورده است. غزنویان، علی‌الخصوص محمود و مسعود، سیاست‌مدارانی زیرک بودند که از طریق دین و مباحث مذهبی، علاوه بر اخذ مشروعیت داخلی و خارجی، «با به کار بستن سیاست داهیان‌های، با عنوان جهاد دینی و جنگ با کفار هندوستان ضمن تأمین بخشی از نیازمندی‌های مالی و اقتصادی حکومت غزنوی، و نیز بذل عطایا و هدایا به دربار عباسی، دوام بیرونی حکومت خویش را تضمین کردند» (یوسفی، ۱۳۸۷: ۲). اوج استفاده از دین و مذهب در راستای اهداف سیاسی را در عصر صفوی شاهد هستیم. صفویان به یاری نیروی کمکی خود، قزلباشان، سعی در اشاعه و همه‌گیر کردن مذهب تشیع داشتند و قصد آنان نیز از این حرکت، یکپارچه‌سازی کشور ایران و ایستادگی در برابر اقوام مهاجم از جمله ازبکان و عثمانی‌ها بود؛ اما حتی هنگامی که نیروهای مذهبی و وفادار خود، قزلباشان، را نیز تهدیدی علیه خود پنداشتند، سعی در سرنگونی آن‌ها کردند. به هر حال، رابطه دین و سیاست، رابطه‌ای پیچیده و

دو بعدی است؛ یک طرف این رابطه به توده برمی‌گردد که تا چه حد به موازین دینی و مذهبی دلبستگی دارند و این که آیا بستر مناسب برای ترویج یک مذهب واحد در میان آن‌ها وجود دارد و در دیگر سو، حاکمان هستند که غالباً، به میزان بهره‌ای که از مذهب در راستای پیش‌برد اهداف سیاسی خود می‌برند، سعی در بازنشر و گسترش آن دارند.

### ۱. ۴. هویت ملی

در بخش‌های پیشین، هر یک از مفاهیم به‌کار رفته در این تحقیق، تا حدودی، مورد بررسی قرار گرفت. در این بخش سعی خواهیم کرد نشان دهیم که مفاهیم مفرد بالا، در صورت ترکیب در یکدیگر، چه معنایی خوتهند داشت. اولین مبحث، هویت ملی است. نشان دادیم که هویت و ملیت هر کدام علی‌حده چه معنای محصلی دارند، اما هویت ملی به چه معناست، این ترکیب از چه دوره‌ای باب شده است و چه تأثیری در سطح کشور دارد؟ در این بخش، سعی می‌کنیم که به ترتیب به این سؤالات پاسخ گوئیم.

هویت ملی به چه معناست؟ در وهله اول، هویت ملی، پدیده‌ای کیفی به‌نظر می‌رسد که در ارتباط با ملت و سیاست است. برای تعریف هویت ملی، چند بُعد را باید مد نظر قرار داد؛ در بعد اجتماعی، هویت ملی از سویی، ناظر بر احساس تعلق خاطر توده نسبت به شاکله‌ها و شرایط سیاسی و اجتماعی موجود در یک ملت است. در واقع، احساس افراد به جامعه، فرهنگ و حتی نهاد قدرت را می‌توان هویت ملی دانست. در بعد تاریخی، سخن از هم‌تاریخ‌پنداری جمعی است و اینکه افراد به تاریخی که پیوند دهنده نسل‌های مختلف به یک جامعه است، به چه میزان احساس دلبستگی دارند. بُعد جغرافیایی نیز ناظر بر قلم‌رو و آب و خاک یک سرزمین است. بُعد فرهنگی نیز شامل ارزش‌ها، هنجارها، نمادها، اعتقادات و رویکردها و در یک کلام مباحث جامعه‌پذیری است. آخرین بعد هویت ملی نیز، بعد سیاسی است. مقصود از بعد سیاسی، میزان مشارکت و علاقه مردم به قوانین سیاسی وضع شده از طرف قدرت حاکم است (ابوالحسنی، ۱۳۸۷: صص ۱۷-۱۴). مشخصاً در هر برهه‌ای از تاریخ، کم یا زیاد، هویت ملی معنا و مفهوم داشته است؛ اما تعریف این پدیده به‌عنوان یک اصل اجتماعی، نیازمند واکاوی بیش‌تر است. اسمیت معتقد است که مفهوم هویت ملی بسیار پیچیده و انتزاعی است و شامل عناصر زیر می‌شود: «محدوده سرزمینی با وجهیت فرهنگی مجزا در سرزمین خود، اسطوره‌ها و خاطرات تاریخی مشترک، فرهنگ مشترک، تقسیم سرزمین و نیروی کار و منابع

بین همه اعضای آن سرزمین، بر خورداری از حقوق و وظایف قانونی مشترک در پرتو حقوق و نهادهای مشترک» (1999: 231-230). سوالی که در اینجا پیش می‌آید، این است که هویت ملی را در عصر صفوی چگونه باید تعریف کرد. با توجه به تاکیددی که حکومت صفوی بر مسائل ایرانی داشت، اعم از لباس ایرانی، پهلووانان ایرانی، شهرهای ایران، مرزهای ایران، تاریخ پیش از اسلام ایران و... چنین برداشت می‌شود که هویت ملی، عنصر بسیار مهمی در این عصر بوده که از طریق سازه‌ها و آموزه‌های ایران‌گرایی، توسط نقالان به توده القا می‌شده است.

هویت ملی از دیگر سو با سیاست پیوند دارد. مقصود از نظام سیاسی در اینجا، آشکارا ناظر بر قدرت حاکم است. علاوه بر اینکه در تعریف هویت ملی، میزان دلبستگی و اعتقاد مردم به قدرت سیاسی، شرط است، خود نظام سیاسی حاکم نیز در شناساندن هویت ملی نقش دارد. نیروی حکمران بر یک مرز سیاسی واحد، خود از طرفی می‌تواند در استقرار و ایجاد هویت ملی نقش داشته باشد. مهمترین نقش قدرت سیاسی حاکم در استقرار هویت ملی، ایجاد و حفظ یکپارچگی استقلال و نیز هم‌بستگی سیاسی در یک کشور است. هرچقدر که یک قدرت سیاسی، وحدت منسجم‌تری ایجاد کند، طبعاً در امر ایجاد هویت ملی موفق‌تر بوده است. تحکیم زیرساخت‌های اجتماعی و سیاسی، حس آرامش و طبعاً تعلق بیش‌تری را برای توده به ارمغان می‌آورد. قدرت سیاسی حاکم، با تقویت و بهبود شرایط، می‌تواند حس ملی‌گرایی را در افراد گسترش دهد و هویت ملی را معنادارتر کند. قدرت سیاسی، از راه‌های مختلف می‌تواند هویت ملی را ایجاد کرده و حتی در برخی موارد جهت دهد.

یکی از مهم‌ترین ابزارهای حکومتی در جهت ایجاد و سودهی به هویت ملی، رسانه است. رسانه جمعی، در مسیر تکاملی خود، از مبلغان کوچک و بازار، قصه‌گویان و معرکه‌گیران، شروع شده و در دوره معاصر به کتاب و تلویزیون و اینترنت رسیده است. بخش عمده‌ای از این رسانه نیز تحت حمایت و نظارت قدرت حاکم بوده است؛ در عصر صفوی حتی نهادهای آموزشی نیز تحت نظارت حکومت بود و هرگونه محتوای آموزشی کنترل می‌شد و حتی تلاش مدرسین در این دوره نیز تحت سلطه قدرت شاه و دیوان‌سالاری او قرار داشت. همان امری که به لحاظ جامعه‌شناسی، می‌تواند عملی در جهت جلوگیری از خودمختاری نهاد آموزش تلقی شود (روحی، ۱۳۹۷: ۱۱۴). پس طبیعی است بر روی عناصری تأکید شود و به عنوان هویت ملی معرفی شوند که در خدمت اعتقادات عمده قدرت سیاسی حاکم باشند. می‌توان



نتیجه گرفت که هویت ملی، امری نسبی و ترکیبی اجتماعی-سیاسی است که غالباً توسط قدرت حاکم سیاسی اعمال و برنامه‌ریزی و توسط ملت، پذیرفته می‌شود.

هویت ملی، ابعاد مختلفی از جمله سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، مذهبی و... را در بر می‌گیرد و متناسب با شرایط جامعه، بر یکی از ابعاد آن تأکید بیش‌تری می‌کند؛ هویت ملی، بیش‌تر مبتنی بر خاطرات جمعی یک ملت است و شامل باورها و اندیشه‌هایی است که از طریق سیاست حاکم به ذهن توده تزریق می‌شود و به میزان دل‌بستگی به شاخصه‌های وضع شده، توده برای خود هویت ملی تعریف می‌کند. با توجه به مباحث مطرح شده در بالا، تعریف زیر از هویت ملی، تا حدودی، تعریفی مانع و جامع و در این تحقیق کارآمد است: «هویت ملی عبارت است از مجموعه خصایص و ارزش‌های مشترک ملتی مستقل که اعضایش نسبت به آن‌ها خودآگاهی یافته‌اند و به واسطه آن به یکدیگر احساس تعلق می‌کنند. هویت ملی باعث تمایز یک ملت از دیگران می‌شود و موجبات معرفی آن را فراهم می‌آورد» (حافظنیا، ۱۳۸۱: ۲۱۱).

جلال ستاری، در پاسخ به سؤال «هویت ملی از کی باب شده است؟» بیان می‌کند که «لابد از وقتی که ملت به معنای Nation رواج پیدا کرد» (۱۳۷۰: ۱۳). در این‌جا نیز، به‌مانند اصطلاحات قبلی، باید میان وضع لفظی و کاربرد قراردادی هویت ملی در جامعه تمایز قائل شد. خیزگاه لفظی این ترکیب را نیز احتمالاً باید در تحولات مشروطیت جست‌وجو کرد؛ و اما احساساتی که دال بر «هویت ملی» باشد قطعاً سابقه‌ای دیرینه دارد. چنین به نظر می‌رسد که ترکیب «هویت ملی» صبغه سیاسی و فرهنگی و اجتماعی دارد. همو، بحث جالبی در باب تمایز میان «هویت امت» و «هویت ملت» مطرح می‌کند که ماحصل آن، چنین است: روزگاری، هویت آدمی از لحاظ ارتباط وی با حق تعریف می‌شد، در نتیجه، از این حیث همه مسلمانان با هم برابر و برادر بودند و به جای هویت ملت، هویت امت مطرح بود و عامل وحدت نیز «عقاید» بود (صص ۱۸-۱۶). مفاهیمی مانند هویت سوسیالیستی، مارکسیستی، لنینیستی و... ناظر بر مفهوم سازمان سیاسی است؛ در مقابل، ترکیباتی مانند هویت ایرانی، زرتشتی، مسلمان و... ناظر بر کیفیت فرهنگی هویت ملی است.

پژوهشگرانی از جمله اولریش مارزلف در کتاب *شاهنامه و هویت ملی* (۱۳۸۰)، ابوالفضل خطیبی در مقاله «هویت ایرانی در شاهنامه» (۱۳۸۵) و منصور رستگارفسائی در مقاله «فردوسی و هویت‌شناسی ایران» (۱۳۸۱)، غالباً ریشه‌های احساسات ملی‌گرایی در ایران پس از اسلام را در کتاب *شاهنامه فردوسی* می‌جویند. مقوله‌های هویت ملی، از جمله «دین و تاریخ و اساطیر» و

«زبان» در شاهنامه قابل پی‌گیری است (منصوریان سرخگریه، ۱۳۸۸: ۸۱). «شاهنامه منبعی بسیار غنی از میراث مشترک ایرانیان است که در آن می‌توان استمرار هویت ایرانی از دنیای اسطوره‌ها و حماسه‌ها تا فرمانروایی واپسین شاهنشاهان ساسانی را آشکارا دید» (خطیبی، ۱۳۸۵: ۶۹). فردوسی به عنوان یک ایرانی فرهنگ‌مدار، به بازسازی هویت ملت ایران در شاهنامه پرداخته است. هویتی که با ورود اسلام به ایران، به شدت تهدید می‌شد؛ ولیکن، حکیم توس، با احیای زبان فارسی و اشاره به تاریخ غنی ایران پیش از اسلام، فریاد مردم آورد که نباید هویت ملی خود را بالکل به دست فراموشی سپارند و هویت انیرانی را جایگزین آن نمایند. البته مقصود ما در این جا، مباحث ناسیونالیستی نیست، بلکه، همان‌طور که خود فردوسی نیز حکیمی دین‌باور بود، قصد داریم خاطر نشان کنیم که استاد توس، سعی داشت هویت مذهبی را بخشی از هویت ملی نشان دهد و به مردم گوش زد کند که هویت مذهبی، بخشی از یک هویت کلان‌تر تحت عنوان هویت ملی است و بر این نکته تأکید ورزد که در کنار مذهب، عناصر دیگری مانند تاریخ، اسطوره، زبان فارسی و شاهنشاهی باشکوه ایران پیش از اسلام نیز در شکل‌دهی به هویت ملی ایرانیان نقش داشته است. «فردوسی بی‌گمان در احیای زبان فارسی که از ارکان هویت ملی است، نقش بی‌چون و چرایی داشته است و محتوای شاهنامه دارای ویژگی‌هایی است که هویت ملی ایرانیان در پرتو آن حفظ شده است» (همان: ۷۰-۶۹). مقصود خطیبی از محتوای ملی، احتمالاً ناظر بر تاریخ و اسطوره‌های ایران پیش از اسلام است که در شاهنامه بدان پرداخته شده است. چنین می‌توان نتیجه گرفت که احساسی که دال بر «هویت ملی» بوده باشد زمانی در مرکز ثقل توجه قرار گرفت که گمان رفت در مقابل هجوم قوم عرب و رواج اسلام در ایران، هویت ملی در حال مستحیل شدن در هویت ملی انیرانی بود. شاخصه اصلی این هویت غیر ایرانی، بر پایه مذهب استوار گردیده بود؛ در همین روزگار، فردوسی توسی تصمیم می‌گیرد که از اضمحلال هویت ملی ایرانی جلوگیری کند؛ لذا بر آن می‌شود که کتابی مبنی بر تاریخ هویتی ایرانی بر پایه زبان فارسی به نگارش درآورد و به مردم یادآوری کند که هویت ملی ایرانی، علاوه بر مذهب، ریشه‌های اصیل دارد و در مقابل مباحث هویتی نوظهور، نباید تسلیم محض شد، بلکه باید التقاطی از مذهب نوظهور به همراه ریشه‌های تاریخی- اسطوره‌ای ایرانی را مبنای تعریف هویت ایرانی قرار داد. البته داستان بی‌مهری‌هایی که بر فردوسی رفت بر همگان آشکار است و جای طرح آن در این مقال نیست.